

واما مجاورین و طائفین ثابتین واصحاب مخلصیین
 نخست زین المقربین که شرح سابقه احوالش را در بخش ششم
 ششم نگاشتیم و پس از غیاب جمال ابهی در سنین لمعان انوار
 آنحضرت بغایت اخلاص و وفا کماکان برقرار و مورد الطیاف
 بیشمار گردید و عاقبت بسن متجاوز از هشتاد بسال ۱۳۲۲ هـ.
 ق در عکاجهان باقی شتافت و از پسرانش میرزا نورالدین
 و میرزا منیر که با خط زیبا در ظل عنایات آنحضرت بکتابت
 الواح اشتغال ورزیدند عائله واسمه زین برقرار گشت و پسر
 دیگرش بشری کفشدوزد رحیفا بسال ۱۳۱۳ در گذشت و از
 آنان فقط میرزا نورالدین در ایام مبارک حضرت ولی امرالله
 ارتفاع مقام جسته بکتابت ابلاغیه های مبارکه مخصص و مفتخر
 گردید و نیز از اولاد زین المقربین از زوجه اولیه نجف آبادیه اش
 در نجف آباد عائله ها درین امر برقرار گردید و پسرش در
 نجف آباد بنام حاجی ملا باقر و ملا رضا و نیز دخترش در جامعیه
 بهائی الی آخر الحیات درخشیدند .

دیگر مشکین قلم که سابقه احوالش را در بخش ششم
 نگاشتیم و پس از خروب شمس جمال ابهی در جوار حضرت
 عبدالبهاء زیست و مدتی در مصر اقامت جست و سفری نیز
 به هندوستان در سال ۱۳۲۳ کرد چند سنه ماند و حسب الامر
 عودت بمعک نمود و ایام حیات را به پایان برده در حسود

سال ۱۳۳۰ بسن متجاوزانود سالگی درگذشت و حکایات
 و اعمالی از ظرائف و لطائف فکاهییه اش وهم قطع خط و ط زیبا
 و تصاویر رمزیه روحانیه اش که زیب بیوت اهل بهاگرد یسند
 متداول بین بهائیان شرق و غرب مییاشد و خلفش میرزا علی
 اکبر در عکاشفل قنادی داشت و از بیانات شفاهییه حضرت
 عبدالبهاء در شان اوست وزن مشکین قلم دائماً با او مشاجره
 داشت نویتی چون بخانه اش رفتم مشغول بکتابت بود و زنش
 ناله و گریه میکرد و از واقعه پرسیدم زن گفت دیشب بمن از بیت
 کرد ویدگفت بید روم درم لعن کرد پس بشوهرش میرزا توجه
 کرده پرسیدم توجه میگوئی پس قلم و کاغذ از دست خود کناری
 گذاشته بکمال احترام نشست وگفت از خیلی مدت پیش کسه
 شروع بگریه گذاشت پرسیدم چه میخواهی گفت که میخواهم
 منزلم را تغییرید هی گفتم برای چه ما ولا در مسافر خانه احبا
 هستیم و ثانیاً سه حجره بزرگ با ما ست فقط در ماهی سه
 بشلیک میدیم گفت این همسایه هایم را خوش ندارم و خانه
 دیگر میخواهم و لذا خانه دیگر برایش اجاره کردم و سالی
 چهارده لیره اجاره قبول کردم و باز هم گریه میکرد و سبب
 پرسیدم گفت میخواهم برای پسر هم خانه اجاره کنی که او
 هم از مسافر خانه بیرون بیاید و ناچار خانه دیگری برای او
 اجاره کردم سالی دوازده لیره باز هم دیدم گریه میکند

گفتم دیگر چه میگوئی گفت با پسر همراهی کن که دارای شغلی
 باشد ناچار با او پنجاه لیره دادم باز هم دیدم میگردید گفتم
 باز چه میگوئی گفت فروش های لازم نداریم ونه آرد ونه قند ونه
 چای ونه روغن ونه برنج وغيره وغيره نداریم و ناچار همسره
 را خریدم و معذلك شب گذشته بعد از نیمه شب داد و ناله
 و گریه اش مرا بیدار کرد پرسیدم حالا دیگر چرا میگری گفت تو
 مراد رجوانیمان یازده سال تنها گذاشتی و پزشگان گفتند
 اگر چند اولاد میآوردم صحتم بهتر میشد و حالا در سن پیری
 هستم و از این جهت زجر و ستم کردم و پدر و مادرش را محسن
 کردم و گفتم مرا از شرت رها کن .

دیگر حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی که نیز سابقه حالش
 را در بخش مذکور نگاشتیم در حد و کرمان بسیر تبلیغی بود
 و چون به شهریز آمد خبر صعود شمس جمال ابهی بشنید
 و آثار متعاقبه از حضرت عبدالبهاء رسید و ما موریزد گردید
 و با حاجی محمد تقی وافنان دیگر درباره عهد و میثاق ابهی
 صحبت داشته همگی را ثابت دید و میرزا محرم سده اصفهانی
 که آنهنگام دریز برای تبلیغ بود مقداری تحقیقات نمود
 و حاجی اورا قانع ساخت و فقط حاجی سید میرزا بن افسان
 کبیر که چندی در ارض مقصود و عشق آباد بود روشی برخلاف
 داشت و بالجمله حاجی بنشر انوار میثاق برخاست و در ایسن

خدمت گوی سبقت را از غالب همگنان بری بود و در غالب بلاد با مخالفین و ناقضین مناظره و مقابله نمود و رایت مرتفعه عهد الهی گشت و حسب الامر معکارفته بزیارت محضر عبودیت کبری رسید و احوال اغصان و ناقضان عهد و پیمان را مطالعاً مشاهده کرد آنگاه مامور مصر شد و بعد چندی حسب الامر عودت بعکانه نمود و باغصن اکبر و آقا جواد قزوینی حسب اشاره ملاقات کرده نصایح گفت پس مامور نشر عهد و پیمان در بمبای و سپس در ایران شد و در همه بلاد خصوصاً در طهران اقدامات بسیار کرد و با آقا جمال مناظره محاجه نمود و در سال ۱۳۱۲ در قم ایامی اقامت کرد مکرراً با آذربایجان رفت و نوبتی تقریباً هشت ماه در تبریز بسربرد و سفری بقفقاز و عشق آباد کرد آنگاه برای طهران از طریق مازندران عودت نمود پس از چندی بحزم زیارت رهسپار عکاشد و چندی در جوار فضل و عنایت بزیست آنگاه مامور عشق آباد و ایران گردید ۱۳۱۶ از طریق رشت رهسپار روسیه ۱۳۱۷ و عکاشد و در ایام فتنه اخرای عکاکه سال ۱۳۲۷ واقع شده و در بخش سابق تفصیل دادیم در جوار حضرت عبدالبهاء ایامی بسربرد و در اواخر ایام حیاتش قریب بیست سال در جوار عنایت مولای با وفایزیسته در مسافرخانه کوه کرمل مقیم بود و زائرین حیفاً از ملاقات و مطالبش بهره می گرفتند و چندان منحنی و شکسته گشت که با

عصا اتکا واستقرار نمیتوانست گرفت تا در سال ۱۳۳۹ بسن
 نود سالگی در مسافر خانه مذکوره صعود بملکوت ابهیی نمود
 حضرت عبدالبهاء بکمال تجلیل واحترام جنازه اش را تشییع
 کرد و در قبرستان بهائی حیفا دفن نمودند و از حضرت
 عبدالبهاء آثاری بسیار حاوی مطالب محرمانه و دال بر
 غایت اطمینان وتعلق خطاب باوست که غالباً بمنسوان
 یامن ایده الله بنشر نجاته یامن ثبت علی عهدہ وميثاقه
 یامن اذخره الله لاعلاء کلمته یامن ثبت علی العهد و
 الميثاق که برای وی در بمبای و طهران وغیره ما رفت منها هذ:
 " هو الابهي يامن ثبت على العهد والميثاق بقوة من
 الافق الاعلى تالله الحق ان اهل الملكوت الابهي يصلين
 عليك في لاهوت البقاء واهل خيام الجبروت ينطقون
 بالشناء على ثبوتك على عهد الله واستقامتك على امره وجهدك
 في سطوع نوره وشروق شمسه ووضوح آياته ونفوذ كلمته ونشر آثاره
 لعمرن يا جيب كل نفوس التي استظلتوا في ظلال اللطاف
 لو ثبتوا كثبتوك على عهد الله وميثاقه لرايت اليوم رايات الحق
 خافقة في التلال والجبال وآيات الظهور شارقة من شواهدق
 الافاق نور الله وجهك بين ملاء العالمين ويسر الله لك
 امرك في نشر امره المبين وعطر مشائك بنفحات القدس التي
 نفحت من رياض رحمته وفضله الخالص بالثابتين الراسخين

والحمد لله رب العالمين والروح والبهاء عليك يا ايها
الناظر الى وجهه الكريم وعلى كل ثابت على عهد القويم
ايضاً " هو الابهي يا من انفق روحه ونفسه وحياته وجسمه
وفؤاده وذاته في سبيل الله وسعى في اعلاء كلمة الله وقام
على ذكر الله وثنائه بين العالمين عليك بهاء الله وثنائه
وفضله وعنايته وايدك بتأييدات ملكوته الابهي ووفقك
بتوفيقاته افقه الاعلى بين ملاء الانشاء وجعلك آية الباهرة
ورايته الناشرة تخفق على الصبح المشيد والقصر المجيد و
انعمش بنفحات قلبك قلوباً امتلئت بمحبة الله الرب القدير
آنچه مرقوم كلك آنجناب بود قرائت وتلاوت شد بشكرانه
عنايات جمال ابهي لب گشوديم كه بفضل وتربيتش نفوسى
مبعوث فرمود كه ثابت وراسخ بر امر الله ومتمسك بوصية الله
ومتشبث بنصايح الله هستند طوبى لهم وحسن ما ب ايـد
د راينوقت بعون الله وقوته بچنان قوت واشتعالى در بين
احباء الله قيام فرمائيد كه شعله محبة الله قلب امكان را
بگدازد وانوار صبح الهى آفاق ممكنات را روشن ومنور گرداند
اليوم اهم امور واعظم شئون قيام بوصايا الهى است وتمسك
شديد بعهد وميثاق رحمانى وثبوت واستقامت بحيث لا تأخذكم
فى الله لومة لائم وتصبحون سيوفاً قاطعة بين ملاء العالمين
وسهاماً نافذة فى صدور كل من نعق اوارده ونقرة وخللاً فى

حصن امرالله وتفريقاً وتشتيتاً وافتوراً في التمسك بهذه
 الصروة الوثقى التي لا انفصام لها بصريح كتاب عهد الله
 ونص لوح عهد الله وميثاقه العظيم فاعلم بان الامريكلمه قد
 رجع الى هذا المقام المشهود وليس لاحد من حركة وسكون
 في امرالله الا بعد الاذن من هذا المقر المعلوم والبهائم
 عليك في جميع الشؤون . ع ع

ايضاً " هو الله طهران حضرت ميرزا حيد ر علي عليه
 بهاء الله الابهى هو الله يامن تمطر الافاق من نفعاً
 ثبوته على ميثاق الله ولمثلك ينبغي هذا المقام العظيم و
 لمثلك يليق هذا الشأن الكريم تالله الحق ان ملائكة
 القدس يصلين عليك من ملكوت الابهى واملا الاعلى يناديك
 على النداء احسنت يامن وفي بالميثاق . . . " چون نفوسى
 راد ران رايجان بر عهد وميثاق الهى محكم واستوار نمود ه
 فوراً بعشق آباد رويد چه كه بعضى در آنجا رفته نمود ه
 بسيار لازم است چه كه احبائى عشق آباد در نهايت الفت
 واتحاد بودند شخصى در آنجا رفت از متزلزلين سرى فساد
 در ميان آنها انداخت بلکه نوعى فرمايد كه آن محرك نيز
 توبه نمايد الى آخرها واز جمله كتبى كه حاجى نوشته جمیع
 وتكثير گردید كتاب بنام بهجة الصدور كه بسال ۱۳۳۰ در
 ايام اقامت بحيفا در شرح احوال مدت حيات خویش

نگاشت و دیگر کتاب دلائل العرفان میباشد و رسا ئلی دیگر
نیز نوشت که بطبع نرسید .

دیگر از مجاورین طائفین حول مرکز عهد و میثاق الهی
میرزا ابوالفضل که سابقه احوال در بخش ششم آوردیم در
سمرقند خبر غروب شمس ابهی بشیند و حضرت عبدالبهاء
بارسال توقیع منیع بعکا احضار کرد و در سال ۱۳۱۲ میرزا
بعکارفت و چندی بشرف زیارت واستفاضه محضر عبودیت کبری
مشرف و حسب الامر بتدریس و تعلیم نوایگان احبای الهی
پرداخت و معرفت و عقیدت کامله نسبت بآنحضرت حاصل
نمود و او خود مکرراً برای احباب چنین حکایت کرد که در ایام
اقامت در سمرقند لوحی از اثر قلم حضرت عبدالبهاء زیارت
کردم که در آن ذکر یک قضیه تاریخیه سالفه شد و من چنین
میدیدم که مضمون لوح مخالف متون تواریخ است و چون
اعتقاد بوقوع اشتباه نمیتوانستم حمل بر آن مینمودم که عمداً
ولحکمة و مصلحة چنین نگاشتند و نام و تاریخ را تغییر دادند
و این امر را در ضمیر خود مکتوم و پنهان نگه داشتم تا آنکه در عکا
بمحضرشان تشرف جستیم یومی از ایام کلید از جیب بیرون
آورد و امر نمودند در کنجینه را بازکن و همینکه باز کردم کتابی
را بمن نشان داد و فرمودند که تاریخ خوبی است برادر
بخوان و من کتاب را با خود بمنزل برد و شهبامطالعہ کردم

تا بقضیه مذکوره رسیدم و چنانکه مرقوم داشته بودند بتمامها
 در آن مشروح بود و دانستم که با همه تفحص و تبحر در علم
 تاریخ اشتباهی بدان وضوح نمودم و هنگامیکه کتاب را بمحض^{شان}
 مسترد داشتم تفصیل ماجرا را عرض کردم و ایشان بملاحظه
 آنکه من شرمسار نکردم معذرت خواسته دلجوئی فرمودند و
 نیز کراراً برای احباب گفت که من از آن هنگام که تفسیر حدیث
 کنت کثراً مخفياً و تفسیرالم غلبت الروم که از قلم حضرت غصن^{الله}
 الاعظم در سنوزده سالگی صادر شد دیدم دانستم که آن
 بزرگوار وارث علوم پدرتاجدارش میباشد ولی وقتی که تفسیر
 بسم الله الرحمن الرحيم صادر از قلمشان ترا ملاحظه کردم
 دانستم که عظمت و احاطه علمیه و مقامات معنویه آنحضرت
 فوق ادراکاتم میباشد و کذلک در زیارت هرلوح و اثری عرفان
 و عقیدتم مضاعف گشت و بالجمله میرزا از خواص محارم و حامیان
 عهد الهی شده با قوت قلم صفوف نقض و بیوفایان را در هم
 شکست و آتش خرمن سوز اهل ریب و شک گردید و لذا در دوره
 میثاق جمال ابهی مقامی بس رفیع و منیع یافت و چون در آن
 ایام شیخ الاسلام قفقاز میرزا حسن طاهرزاده رساله در رد
 این امر نشر داد و آقامحمد رضا قناد شیرازی رساله در جواب
 آن منتشر ساخت و شیخ الاسلام پس از مطالعه رساله مذکور
 رساله مفصلتر در رد ایراد طبع و نشر کرد و آقامیرزا ابوالفضل عازم

تالیف کتابی درجل اعتراضات شیخ در اقامه آله و براهین
 این امر گردید و پس از اقامت کمتر از یکسال در عکا حسب امر
 بقاهره مصرا قامت و استقرار یافت و کتاب فرائد را تالیف کرد
 و نسخه آنرا در اواخر سال ۱۳۱۵ بعکاد در محضر عبدالبهاء
 فرستاد و آنحضرت کتاب را الی آخر مطالعہ فرمود و هیچ محلی
 از عبارات و مطالب را حک و اصلاح ننمود الا در یک جا که جواب
 اعتراض غلیظ شیخ بالحن شدید مرقوم بود آنرا محو کرد و در
 جایش بالحن ملایمتری رقم نمودند و در شب یکشنبه ۲۷ شوال
 که عید نوروز بود در حالیکه جمعی از احباب بیت مبارک مجتمع
 شده مقرر گردید که صبح روز بعد مجتمعاً در موکب مولسی
 بزیارت روضه علیاد ربهجی روند بمجلس وارد شدند و تقریباً
 این مضامین فرمودند قدری دیر شد چیز مینوشتم رساله ای
 آقای میرزا ابوالفضل نوشت بسیار خوب نوشت خوشم آمد
 مناجاتی برای او نوشتم این است خدمت امرالله و صورت
 مناجات را با آقای میرزا محمود کاشی دادند که تلاوت نمود و
 صورت مناجات مذکور این است .

اللہ اہبی - یا بہائی الہی . . . اصبحت فی ہذا
 الیوم النیروز و انوار تقدیسک متلاً لآء من کل الارجاہ و آیات
 توحدک متلوۃ فی السن کل الاشیاہ و بینات تفریدک
 موضحة فی منشور کتاب الانشاء فطوبی لمن رتلہا ترتیلًا

یرنج اهل الملاء الاعلیٰ ولما یا الهی استقری المقام مقبلاً
 الی مطاف المقربین واذاً اتانی کتاب مسطور ولوح محفوظ
 ورق محشور یرحتوی علی حجج بالغه وبراهین واضحہ
 ودلائل لائحہ ردّاً علی من ردّ علیک وشهاباً ثاقباً علی من
 استرق السمع وهو معترض علیک ایرب ایّد منشہا بتائیدات
 ملکوتک الابیہی واشدد ازہ بشدید القوی وانطقہ بشنائک
 فی الجامع العظمیٰ واجعلہ آیتاً کبریٰ والحجة البالیة
 فی اثبات امرک بین النوری والآیة الباهرة فی عالم الانشاء
 والرایة المرتفعة علی صروح المجد الاعلیٰ والذرة الیتمسة
 والجوہرة الفريدة المتلألأة فی اکلیل العلی ایرب نوروجہہ
 بانوارساطعة من ملکوت الابیہی واشعة بازغة من الافق
 الاعلیٰ بما قدم امرک واشہر برہانک واظہر لیلیک ویسن
 سبیلک وزین صحائف الہیان بآیات توحیدک انک انست
 الکریم الرحیم ع ع " وچون کتاب مذکور طبع ونشر شد ونسخہ
 از آنرا شیخ الاسلام مطالعہ نمود بقصور الفاظ ومعانی کتاب
 خود وبعلمو مطالب و بیان میرزایی برد و سعی در جمع نسخ
 کتاب خود نمود واز احباب خواہش کرد کہ نسخ کتاب فرائد
 انتشار نیابد ولی مساعیش ہی نتیجہ شد چہ کہ نسخ کتاب
 باندک زمانی در معالک کثیرہ بین یارو اغیار منتشر و متداول
 گردید و میرزا در سال ۱۳۱۸ ہجری مطابق ۱۹۰۰ میلادی

بامر حضرت عبدالبها^{*} باتفاق میس یارنی وعلیقلی خان رهسپار
 ممالک امریک شمالی شد تا بتلیغ و تثبیت و تبیین و نشر و ترویج
 این امر کوشد و نیز جامعه احباب را متحد ساختن و نقض وقت و
 وابطایل و اراجیف منشور که بعضی ازو هم وهوی پرستان
 افکندند ازاله کند و در بین راه عبور چند ماهی در پاریس مانده
 بتبشیر و تبلیغ پرداخت آنگاه با ایالات متحد وارد شد پیش
 از سه سال در آن مملکت بسر برد که مدت دو سال مقیم
 واشنگتن بود و در نیویورک و شیکاگو و ۱۳۱ وستن و بالتیمور
 نیز چندی اقامت نمود و در تابستان ها در مصیف احبب
 (گرین دیکر) توقف کرده درس دینی داده خطابه ها
 داد کرده نفوس عدیده تبلیغ و رهبری نمود و مترجمش از فارسی
 بانگلیسی گاهی حسین روحی و ایامی علیقلی خان کلانتس
 مذکور بودند و بیعت عدم اعتیاد ب ماکول و مطبوخ ممالک غریبه
 احمد سهراب اصفهانی را که در سفر طباطبائی بود طلبید
 و حضرت عبدالبها^{*} با عدم رضا خاطر محض تفضل و تفقد
 احوالش احمد را با حاجی میرزا حسن خراسانی که حسب الامر
 عازم ممالک مذکوره شد فرستادند که طبخ برنج ایرانی و
 غیره نمود و معذ لک برای عدم مساعدت هوا و غذا و اورسوم
 مملکت و کثرت مشقت در چار بیماری و نقاهت گشت تا در سال
 ۱۳۲۱ بموجب دستور حضرت عبدالبها^{*} مراجعت نمود

ود عصر پنجشنبه احباب قاهره مجتمع شدند و عده زیادی
 نیز از سائر بلاد مصر رسیدند و جنازه را با احترام و اعزاز تمام
 بمحلی که حاجی میرزا حسن خراسانی ساخت دفن کردند
 و مجلس تذکر مجلی بسیار استند و قراء مصری قرائت قرآن
 نمودند و در حیف در بیت حضرت عبدالبهاء بنام تذکروی احبا
 مجتمع شدند و آنحضرت در باره اوصاف حمید و مقامات علمیه
 و روحیه اش بیانات جامعه ادا فرمودند و دعای خیر در حقش
 نمودند و برادرش حاجی میرزا هدایت الله مذکور را و او خسر
 عمر نسبت باین امر عداوت نداشت و بسال ۱۳۳۳ در گلپایگان
 وفات کرد و از اخلافش میرزا محمد جعفر هدایتی ایمان بدیسیع
 یافته بخدمت این امر پرداخت و از تالیفات آقا میرزا ابوالفضل
 نخست رساله استدلالية ایوبیه مذکور است که در ایام اقامت
 در تبریز آرزوی خود را بامیرزا علی محمد و رقادرمیان نهاد و ورقها
 چنین گفت که حضرت مبشر بگافه مومنین امر فرمود که رساله
 اثباتیه راجع بمن بیظهر الله بنویسند اولی اینکه شما از طریق
 آیات کتب مقدسه استدلالية مرقوم نمائید و میرزا چون بهمدا
 رفت رساله مذکور تالیف کرد دیگر رساله^۱ در جواب مسائل میرزا
 ارسطو هنگام عبور از کاشان بسال ۱۳۰۴ استدلالات از آیات
 عتیق مقدسه نگاشت و دیگر رساله^۲ که بدین طریق بخطش
 مورخ پنجشنبه چهارم محرم سال ۱۳۰۵ موجود میباشد

دیگر چنانکه گفتیم رساله اسکندریه مییاشد دیگر رساله —
 فصل الخطاب است که در سمرقند بسال ۱۳۱۰ در اثبات
 امر جمال اقدس ابهی نگاشت . دیگر مجموعه ادله نقلیه از
 طریق کتب و عقاید مسیحیان بنوعیکه بر بیشترین پروتستانت
 حجت بالغ شود بنگاشت و دیگر بنوعیکه شرح دادیم کتاب
 فرائد مییاشد دیگر رساله در الهیه فی جواب الاسئله است
 که بصریه در حل برخی مباحث مفصله دینیه برای حکیم
 نورالدین از مهمین قادیانی بسال ۱۳۱۴ در مصر نگاشت
 دیگر کتاب حجج البهیة است که در ایام امریکا سال ۱۳۱۹
 نوشت و نیز رساله برهان لامع که در رد اعتراضات قسیسی
 بسال ۱۳۳۱ نگاشت دیگر کتاب کشف العطاء در حسل
 اعتراضات مسطوره در کتب پروفیسور ادوارد برون انگلیسی است
 که بسال ۱۳۳۱ در مصر نوشت و عمرش و فایات تمام نکرد بعد از
 صعودش بشش روز آقا سید مهدی گلپایگانی و بعداً آقا شیخ
 محمد علی قاضینی تلگرافاً از عشق آباد بحیفا احضار شدند
 و گلپایگانی را بعملت امور مترجم روحانی و جسمانی حرکت دست
 نداد و آقا شیخ محمد علی معجلاً حرکت نمود و با نوشتجات
 آقا میرزا ابوالفضل بعشق آباد برگشت تا با اتفاق گلپایگانی
 بطهران رفته با معاونت ایادی کتاب راتمام کنند و شش ماه
 در طهران توقف کرده کتاب مذکور را بمعاونت ایادی اتمام

کرد نمود و بعشق آبا بردند و بعد از سه سال کتاب
 كشف العطاء عن حيل الاعداء بهمت آقا ذبیح الله و آقا
 نصرت الله اسد الله یوف از ابناء خلیل درتاشکند در مطبعمه
 کویر طبع گردید و کتاب مذکور آقا سید مهدی گلپایگانی
 خواهرزاده اش با تمام رساند و دیگر کتابی بنام رد الردود
 در حل تمام اعتراضات اعداء که در مالک متنوعه بر این امر
 وارد آوردند و کتاب مذکور بعد از صعود میرزا مفقود گردید
 و دیگر رسائل و مقالات و مکاتیب کثیره از وی باقی ماند که تماماً
 در حل مسائل معضله دینی و پاراجع با مورثا ریخیه و بیبا
 استدلالیه این امر میباشد و از آن جمله رساله و جیزه در تحقیق
 نسب جمال ابهی است و اما الواح صادره از قلم ابهی برای
 آقا میرزا ابوالفضل بسیار است چه از ابتدای ایمان مراسلات
 بارضی مقصود داشته سئوالات مربوطه باین امر همی نمود و نیز
 سئوالات مانکچی صاحب را پیوسته بمحضرا ابهی فرستاد و
 الواحی که در جواب رسید غالباً حاوی مسائل عمیقہ عرفانیہ
 بود چنانکه در ضمن لوحی بعنوان خادم در جواب سئوال
 مانکچی از او تارهنود و خوشوران ایران و انبیا بنی اسرائیل
 و اختلاف طرفیشان چنین مسطور است :
 " و اینکه مرقوم داشته اند ازین گروه کدام راضی پسندند و
 کدام راهبران را برتری میدهند درین مقام شمس کلمه

لا نفرق بین احد من الرسل طالع وشرق است و مقام دیگر
مقام وفضلنا بمضهم علی بعض است" ایضاً بعد از ورود و عریضه
ایشان بساحت امنع اقدس فرمودند " یا عبد حاضر اگر چه
جناب مانکچی اقوال غیر را نوشته اند و سؤال نمود ه انسرد
ولکن از نامه اش عرف حب استشمام میشود از حق بطلب او را
بما یحب و یرضی فائز فرماید انه علی کلتی قدیر" ایضاً بقلم
خادم استدعای دیگر آنکه خدمت جناب صاحب یگانه سلام
برسانید انشاء الله درین دارفانی بامری فائز شوند که عرف
بقا از او قطع نشود ان ربنا الرحمن لهوالمقتدر القدر یعطسی
و یمنع وهو الحکیم الذخیر آنچه الیوم بر ازنده و سزاوار ایشان
است آنکه پیشرو واقع شوند و جمیع فارسیان را آگاه نمایند و براه
راست بکشانند این جامه بدیع نورانی انشاء الله موافق است
از برای هیکل ایشان الحکم والامر بید الله انه لهوالمقتدر
المختار" ایضاً " در باره جناب حاجی شیخ هادی علیه
بهاء الله ذکر فرموده بودند از قول این فانی تکبیر خدمت
ایشان برسانید ینبغی لجنابه ان یظہر بالاستقامه الکبری
علی امر ربّه مالک الوری یسئل الخادم ربّه بان یؤیدہ علی
ذلک لیهدی الناس الی سبیل الرشاد" ایضاً " و اینک ه
در باره شلمفانی و ما ذکره فی ظهور الله الاعظم مرقوم داشته
عرض شد هذا منطوق لسان القدم یا ابا الفضل قد نطقت

بالحق واظهرت ماكان مستوراً في كلماته مقصود مبشر يعنسى
 نقطه اولی روح عا سواه فداه از ذکر این فقره عرق او هسام
 ناس بود ه آنجناب مید؛ نید که شیعه غافله درین مقام چه ذکر
 نمود ه اندگاهی بایادی ظنون ناحیه مقدسه بنا نمود ه اند
 وهنگامی ذکر سرداب و بحر ازالسن کذبه ایشان جاری و ذکر
 جابلقا و جابلسا و سایر واضح و مبرهن کل بر مرکب هوارا کنبد
 و در بیداری ظنون و اوهام را گش و مقصود حضرت آنکه فی الجمله
 باین ذکر خرق حجاب فرمایند و عارف شوند بر آنکه آن کینونت
 مقدسه و ذات مقدس در اصلا ب است نه در شهرهای موهومه
 مجموعه چه که در اول امر استعداد اصغای بیش از این در
 خلق نبود ه و بر حسب ظاهر آنچه فرمود ه اند مطابق بسود ه
 ما جری من قلمه الاعلی انه بنفسه بنطق بین الارض والسماء
 بانی ام الکلام بین الانام والحق الظاهر بین الخلق و بیان
 الرحمن فی الامکان تعالی من ذکره و یذکره فی هذا الحین
 و شهد له بما شهدت به الکائنات الامر لله منزل الآیات انتهى
 و اما آثار و الواح حضرت غصن اعظم عبد البهاء خطاب باقا
 میرزا ابوالفضل بسیار است و در مین لوح که پس از وصول
 استدلالیه اش بمکاد رسال ۱۳۱۳ بسمرقند فرستاده او را
 طلبیدند و لوح مذکور موجب همه ترقیات و سعادات عظیمه
 وی گشت مصدر باین بیانات بود .

هو الابهی یا ابالفضائل و امه و اخیه چندی است که بسوی
 خوش معانی از ریاض قلب ان معین عرفان بمشام مشتاقان
 نرسیده و حرارت شوقیه شعله اش بخرمن دلهای دوستان
 حقیقی نرسیده و حال آنکه مکتوب مفصلی در بدایت حرقت
 از فرقت محبوب آفاق ارسال شد دلیل وصول ظهور ننمود
 و اشاره قبول مشهود نگشت معلوم است که این افسردگی
 و پژمردگی از شدت احتراق از فراق محبوب آفاقت . . . پس
 حال وقت شعله و اشتعال است و هنگام نداء و انجذاب وقت
 آن است چون بحر در جوش آئید و چون سحاب در برق و خروش
 . . . یا ابالفضل این اشتعال نارسد رطک و این اشراق
 انوار محبتک و این امواج بحر عرفانک و این نسائم ریاض
 ایقانک و این نغماتک السارة للآذان و این نفحاتک المعطرة
 لمشام اهل الامکان این جذبه قلمک و این سعة صدرک
 و این بشارت روحک و این اشتعال جذوتک و این شعله
 قبستک دع السکون ولوکان فی هذه الايام الخمودة من
 شدة الهموم ممدوحة محمودة فاخرج من زاوية الخمول واقصد
 اوج القبول و طرفی هذا الفضاء الابهی و ادخل حدیقه
 امرالله بقیامک علی نشر روائح قدسه و اعلاء کلمته قیاماً یترنزل
 به ارکان الشکر و یرتعد به فرائض الاحتجاب عن رب الاریاء
 و تعلم معالم العرفان و تنشر اعلام الايقان و تخفق رایات